

خطرپذیری دانش‌آموزان در برابر اعتیاد و نقش معلمان در کاهش آن

به‌مراتب سنگین‌تر و بدتری را برای جامعه به دنبال دارد. مطالعات و شواهد زیادی نشان می‌دهند که در شرایط کنونی، سن ابتلا به اعتیاد در حال کاهش است، به‌طوری‌که مشاهده شده است دانش‌آموزان دوره‌های متوسطه در پایه‌های ۱ و ۲ دست به مصرف مواد روان‌گردان می‌زنند. گزارش‌ها حاکی از آن است که گرایش به مصرف این مواد به سطوح سنی پایین‌تر نیز سرایت کرده است. مصرف مواد روان‌گردان در سطوح پایین، گاهی از اختیار کودکان و نوجوانان مصرف‌کننده خارج است. این دسته از کودکان و نوجوانان به‌طور عمده کسانی هستند که والدین آن‌ها خودشان مصرف‌کننده یا توزیع‌کننده مواد مخدر هستند. برخی از والدین برای آنکه از کودکان و نوجوانان برای

در بدن ایجاد می‌کند. مشروبات الکلی، تریاک، حشیش، ماری‌جوانا و مت‌آفتمین از این نوع هستند. همان‌طور که می‌دانیم، این گرایش و اقدام به مصرف مواد روان‌گردان، آسیب‌های جسمی، روانی و اجتماعی زیادی به انسان وارد می‌کند. در واقع، یکی از مصیبت‌های دنیای امروز گرایش به مصرف روزافزون مواد روان‌گردان است. امروز تلاش‌های زیادی صورت می‌گیرد تا از گرایش جوانان به سمت مصرف مواد روان‌گردان پیشگیری شود. زیرا اعتقاد بر آن است که پیشگیری بهتر از درمان است. از سوی دیگر، درمان اعتیاد و مصرف مواد روان‌گردان کاری سخت و پیچیده است و هزینه‌های هنگفتی را به جامعه تحمیل می‌کند. درمان نکردن آن نیز هزینه‌های

یکی از مشکلات شایع و دامن‌گیر در دنیای امروز، گرایش روزافزون به مواد روان‌گردان و مصرف آن‌هاست؛ موادی که هیچ سودی برای جسم و روان ندارند (بی‌نیازی به آن‌ها) و مصرف آن‌ها سبب تغییرات مخرب خلقی، عاطفی، شناختی و رفتاری مصرف‌کننده می‌شود (تغییر روان)، به‌طوری‌که یک یا چند بار مصرف آن‌ها موجب وابستگی جسمانی و روانی (وابستگی جسمی و روانی) فرد می‌شود و علاوه بر آن، در هر بار مصرف نیاز به مقدار بیشتری از آن است تا حداقل تجربه روانی در مصرف قبلی را ایجاد کند (افزایش تحمل دارویی). از طرف دیگر، کنار گذاشتن آن بروز علائم آزاردهنده جسمی و روحی را سبب می‌شود (علائم ترک) و مسمومیت

فروش مواد روان گردان استفاده کنند، فرزندانشان را به بلای اعتیاد گرفتار می کنند.

همان گونه که گفته شد، در حال حاضر اکثر متخصصان و مؤسسه های مداخله گر در کنترل مصرف مواد روان گردان به دنبال الگوهای هیستند که براساس آن بتوانند مانع ورود اشخاص به فضای مصرف مواد روان گردان شوند. به بیان روشن تر، به دنبال آن هستند تاجایی که امکان دارد، با استفاده از الگوهای پیشگیرانه، مانع از تجربه افراد جامعه در مصرف مواد روان گردان شوند. اعتقاد به پیشگیری، به عنوان اقدامی به مراتب بهتر از درمان، مستلزم شناخت فرایند ورود افراد به مصرف مواد روان گردان است. در حال حاضر، بیشتر رویکرد پیشگیرانه مبتنی بر آن است که اقدامات فرهنگی گسترده در سطح جامعه به عمل آید تا جوانان سرگرم شوند و به سمت مواد روان گردان نروند. بر اساس این رویکرد، با استفاده از بودجه های تعیین شده، به راه اندازی مراکز ورزشی و تفریحی، و فرهنگی اقدام می شود یا علاوه بر آن، در زمینه هایی مانند برگزاری همایش های علمی درباره اعتیاد و مصرف مواد روان گردان اقداماتی صورت می گیرد. توزیع بوسترها و بروشورهای آگاهی دهنده، برگزاری مراسم فرهنگی و انواع جشن ها یا سایر فعالیت های فرهنگی نیز از دیگر کارها هستند.

بر اساس این مدل، چنانچه ابزارهای فرهنگی لازم برای پرکردن اوقات فراغت دانش آموزان و جوانان وجود داشته باشد، آنان به احتمال کمتری به سمت مواد روان گردان می روند. چنین رویکردی قطعاً می تواند مناسب باشد، اما نکته اساسی اینجاست که متأسفانه کسانی که در معرض مصرف مواد روان گردان هستند، به طور خودانگیزه به سمت استفاده از شرایط فرهنگی

فراهم شده نمی روند. مشاهده

شده است، زمانی که در

بخشی از جامعه برنامه های

متنوع فرهنگی اجرا می شوند، به طور عمده کسانی در این برنامه ها شرکت می کنند که پختگی و وارستگی اجتماعی بالاتری دارند و متأسفانه همان هایی که در معرض مصرف مواد روان گردان هستند و ضروری است در این برنامه ها شرکت کنند، حضور نخواهند داشت. ناگفته نماند، شیوه ارائه برنامه ها به طور عمده به گونه ای است که افراد در معرض خطر مصرف مواد روان گردان را پوشش نمی دهد. از طرف دیگر، برنامه های فرهنگی پیشگیرانه مصرف مواد روان گردان را بیشتر کسانی و در مکان هایی اجرا می کنند که هیچ شناخت درستی از مصرف کنندگان مواد روان گردان و افراد در معرض خطر ندارند. در این نوع برنامه ها این اعتقاد وجود دارد که پرکردن سالم اوقات فراغت، کاهش گرایش مردم به مصرف مواد روان گردان را در پی دارد.

طرح دیگری که در حال حاضر برای پیشگیری از مصرف مواد روان گردان اجرا می شود عبارت است از برگزاری کلاس های مهارت زندگی یا برنامه های آموزشی که می کوشند نگرش ها و مهارت های لازم زندگی سالم را به افراد آموزش دهند. برای مثال، ستاد مبارزه با مواد مخدر هرساله بودجه ای به مراکز فرهنگی و آموزشی اختصاص می دهد تا کلاس هایی آموزشی با سرفصل های مناسب، به منظور آگاه سازی جامعه از خطرات مصرف مواد روان گردان و آموزش مهارت های مقابله با مشکلاتی که افراد را به سمت مصرف مواد سوق می دهند، برگزار کنند. این فعالیت ها نیز مفید و لازم هستند، اما اشکال بزرگ این است که بسیاری از مطالب آموزشی مورد ارائه، با مصرف مواد روان گردان ارتباط چندانی ندارند. از طرف دیگر، همانند فعالیت های فرهنگی، عمده کسانی که در این کلاس ها شرکت می کنند و از آن بهره می برند، فرهیختگانی هستند که از شرایط روحی روانی خوبی برخوردارند و احتمال گرفتار

شدن آن ها به مصرف مواد روان گردان بسیار اندک است. از آنجا که شرکت در این دوره های آموزشی داوطلبانه است، در این کلاس ها از کسانی که مصرف کننده یا در معرض خطر گرفتار شدن به مصرف مواد روان گردان باشند، خبری نیست. هرساله تعداد زیادی از این نوع کلاس ها و برنامه های آموزشی در مدرسه ها و فرهنگسراها و مراکز فرهنگی دانشگاه ها یا مراکز مشاوره برگزار می شود و طبیعی است وقتی گروه هدف در معرض این آموزش ها و برنامه های فرهنگی نباشند، اثربخشی آن ها بسیار اندک خواهد بود.

اگر قرار باشد برای پیشگیری از مصرف روان گردان اقدام مؤثر و کارآمدی صورت گیرد، لازم است بیشتر فعالیت ها به کسانی معطوف شود که در معرض خطر ابتلا به آن هستند. به عبارت دیگر، در فعالیت ها و برنامه های پیشگیرانه مصرف مواد روان گردان، کسانی مورد هدف قرار بگیرند که در معرض خطر ابتلا به آن هستند. اگر این فعالیت ها اشخاص در معرض خطر را هدف خود قرار دهند و زندگی آن ها را متأثر سازند، آن وقت اثرگذار و کارآمد خواهند بود. در حالی که معلمان عزیز بارها و بارها در مدرسه شاهد بوده اند که هرگاه برای دانش آموزان یا والدین آن ها فعالیت های فرهنگی یا آموزشی به منظور آگاه سازی آنان در مقابله با مصرف مواد روان گردان صورت گرفته است، عمده شرکت کنندگان خانواده ها و دانش آموزان سالم بوده اند. تنها کسانی که در این جلسات، فعالیت ها، کلاس ها و برنامه های فرهنگی شرکت نداشته اند، همان هایی هستند که در معرض خطر ابتلا به مصرف مواد هستند. لازم به یادآوری است، منظور از این سخن آن نیست که برای افراد سالم فعالیت فرهنگی صورت نگیرد، قطعاً فعالیت های فرهنگی مفید و سازنده برای همه افراد جامعه لازم و ضروری است. نهادها و سازمان های ذی ربط فرهنگی باید فعالیت های فرهنگی را در سطح جامعه



و برای عموم مردم انجام دهند. وقتی قرار است بودجه‌هایی برای پیشگیری از مصرف مواد روان‌گردان اختصاص یابد، لازم و ضروری است که فعالیت‌های مرتبط با آن نیز به کسانی معطوف شود که در معرض خطر و گرفتار شدن به این بلای خانمان‌سوز هستند. قطعاً محتوای آموزشی و نوع فعالیت باید با شرایط و نیازهای آنان تطبیق داده شود. فعالیت‌هایی فرهنگی و آموزشی که برای عموم طراحی می‌شوند، خاصیت و اثرگذاری مناسب برای افراد در معرض خطر مصرف مواد روان‌گردان را ندارند. لازم است این فعالیت‌ها و برنامه‌ها بر اساس شرایط بوم‌شناختی افراد در معرض خطر طراحی و اجرا شوند.

هدف از بیان این مطالب آن است که معلمان، مشاوران، مربیان تربیتی، مدیران و سایر دست‌اندرکاران مدرسه که رسالت انسان‌سازی را بر عهده دارند، فعالیت‌های پیشگیری از مصرف مواد روان‌گردان را به کسانی معطوف کنند که در معرض خطر گرفتار شدن به آن هستند. یعنی برای پیشگیری از ابتلای دانش‌آموزان به مصرف مواد روان‌گردان، لازم است افراد در معرض خطر شناسایی و اقدامات مؤثر و لازم برای آنان به عمل آید، وگرنه صرف تدریس یا فعالیت‌های فوق‌برنامه معمولی نمی‌تواند این دانش‌آموزان را از جهنمی که در آن گرفتار خواهند شد، نجات دهد. یادآور می‌شود،

داشتن برنامه‌های اختصاصی معطوف به دانش‌آموزان در معرض خطر، به معنای تعطیل کردن سایر فعالیت‌های جاری فرهنگی و تربیتی و آموزشی در مدرسه نیست. بلکه لازم است در کنار این فعالیت‌ها برنامه‌های پیشگیرانه ویژه‌ای برای دانش‌آموزان در معرض خطر برگزار شود. بسیار ساده‌لوحانه و ساده‌انگارانه است که تصور شود صرفاً از طریق فعالیت‌های فوق‌برنامه عادی و جاری مدرسه‌ها می‌توان دانش‌آموزان در معرض خطر را نجات داد!

با توجه به مطالب گفته‌شده، دو سؤال اساسی باقی‌مانده است که باید به آن پرداخت. اول اینکه دانش‌آموزان در معرض خطر چه کسانی هستند؟ و چگونه می‌توان آن‌ها را شناسایی کرد؟ سؤال دوم این است که بعد از اینکه دانش‌آموزان شناسایی شدند، معلمان برای کمک به آنان برای پیشگیری از گرفتار شدنشان به جهنم مواد روان‌گردان چه اقداماتی می‌توانند انجام دهند؟ ابتدا سؤال اول پاسخ داده می‌شود. یعنی توضیح داده می‌شود که شاخص‌های دانش‌آموزان در معرض خطر چیست؟

به‌طور کلی، افراد جامعه را از نظر میزان نزدیک بودن به مواد روان‌گردان می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: یک گروه افراد سالم جامعه هستند. آن‌ها از هر نوع گرایش یا نگرش مثبت یا تجربه مصرف مواد روان‌گردان به‌دورند. آن‌ها این مواد را برای خود بسیار مضر و خطرناک قلمداد می‌کنند و هیچ‌گاه تصمیم ندارند برای مصرف آن اقدامی

صورت دهند. گروه دوم کسانی هستند که در حال حاضر مواد روان‌گردان مصرف نمی‌کنند، اما از لحاظ شرایط خانوادگی و اجتماعی و خصوصیات روحی در وضعیتی به سر می‌برند که دیر یا زود به مصرف مواد روان‌گردان اقدام خواهند کرد. گروه سوم کسانی هستند که در حال حاضر به مصرف مواد روان‌گردان مبتلا شده‌اند و تجربه مصرف دارند یا مصرف‌کننده‌اند. گروه سوم نیازمند درمان هستند. اینان همان‌هایی هستند که به سیستم‌های درمانی ارجاع داده شده‌اند تا اختلال مصرف مواد در آن‌ها بهبود یابد. برای گروه اول نیز برگزاری فعالیت‌های فرهنگی به‌منظور حفظ وضعیت سالم آنان لازم و ضروری است. فعالیت‌هایی فرهنگی که فعلاً در سطح مدرسه‌ها و جامعه صورت می‌گیرد، برای این افراد بسیار مفید، ضروری و کارآمد است و نبود آن‌ها سبب می‌شود این گروه‌ها به‌مرور زمان در فهرست افراد در معرض خطر قرار بگیرند. گروه دوم که گروه در معرض خطر هستند، دسته مورد بحث ما را شکل می‌دهند. افراد در معرض خطر چه کسانی هستند و چه شاخص‌هایی دارند؟ تعدادی از پاسخ‌های مربوط به این سؤال را معلمان، مربیان و مشاوران مدرسه‌ها می‌توانند به‌خوبی پاسخ دهند.

در ادامه شاخص‌های قرار گرفتن در معرض خطر مصرف مواد روان‌گردان توضیح داده خواهد شد. علاوه بر آن، میزان ضریب خطر ابتلا به مصرف مواد روان‌گردان در مقیاس صفر تا صد به‌طور فرضی بیان می‌شود. شما می‌توانید با جمع‌بندی ضریب‌های هر شاخص، میزان درخطر بودن دانش‌آموز برای مصرف مواد روان‌گردان را ارزیابی کنید.

← وجود عضو مصرف‌کننده در خانواده: دانش‌آموزی که یک یا تعدادی



از افراد خانواده او گرفتار مصرف مواد روان گردان هستند. هر چقدر تعداد بیشتری از افراد خانواده دانش آموز گرفتار مصرف مواد روان گردان باشند، ضریب خطرپذیری او به شدت افزایش پیدا می کند. میزان نقش افراد خانواده در خطرپذیری به ترتیب عبارت است از پدر و مادر هر دو با هم، مادر به تنهایی، پدر به تنهایی، برادران، والدین ارشد، عموها و دایه ها. ضریب خطر ابتلای این افراد ۹۵ درصد تعیین می شود.

◀ وجود دوستان مصرف کننده:

دانش آموزانی که دوستان مصرف کننده مواد روان گردان دارند نیز به شدت در معرض خطر هستند؛ هر چند خودشان در حال حاضر مصرف کننده نباشند. مطالعات زیادی نشان داده است، دوستان در رفتار جوانان تأثیر زیادی دارند. تجربه ها و باورهای مردم نیز آن را تأیید می کنند. به ندرت جوانانی پیدا می شوند که دوستان مصرف کننده مواد روان گردان داشته اند، اما خودشان به این بلا گرفتار نشده اند. ضریب خطر این عامل ۹۰ درصد در نظر گرفته می شود.

◀ باور به تأثیرناپذیری از دوستان مصرف کننده یا داشتن دوستانی که دوستی با مصرف کننده را بی اشکال بدانند.

دانش آموزانی که اعتقاد دارند رفاقت و دوستی با افراد مصرف کننده هیچ مشکلی برای آنان ایجاد نمی کند و با وجود دوستی با آن ها همچنان می توانند از مصرف مواد روان گردان دور بمانند، در معرض خطرند. برخی از این دانش آموزان با این باور اشتباه که می توانند دوستشان را از مصرف مواد روان گردان منصرف کنند، با آن ها طرح دوستی می ریزند و از این طریق آلوده می شوند. این باور یک عامل پرخطر است، زیرا مانع از آن می شود که آن ها برای پیشگیری از مصرف مواد اقدامی انجام دهند. ضریب این شاخص ۸۹ درصد تعیین می شود.

◀ میزان دسترسی به مواد روان گردان: چنانچه دانش آموز با افراد

از هم پاشیدگی نظام خانواده است. برخی والدین نه تنها فرزند خود را رها می سازند، بلکه هیچ نوع آموزش یا اطلاعات مناسبی در این ارتباط در اختیار او قرار نمی دهند. ضریب خطر این شاخص ۷۰ درصد در نظر گرفته می شود.

◀ ناآگاهی از ماهیت مواد

روان گردان: دانش آموزانی که از خطرات مصرف مواد روان گردان شناخت و آگاهی لازم را ندارند و در عین حال با افراد مصرف کننده و توزیع کننده در ارتباط هستند، در اثر این ارتباط به مواد روان گردان دسترسی دارند. ضریب خطر این دسته را ۹۰ درصد در نظر می گیریم.

◀ مصرف تفننی و باورنداشتن

به اعتیاد: دانش آموزانی که باور دارند و معتقدند با وجود مصرف مواد روان گردان، هیچ گاه معتاد نخواهند شد یا این باور را دارند که مصرف تفننی آن یا مصرف آن در شرایط بحران روحی یا برای یادگیری بهتر نمی تواند آن ها را گرفتار کند. این اعتقاد یا باور در هر فردی که باشد، باوری بسیار پرخطر برای گرفتار شدن در دام مصرف مواد روان گردان است. ضریب عامل این خطر ۷۰ درصد در نظر گرفته می شود.

◀ میل به لذت جویی، لذت گرایی و

نسبی گرایی اخلاقی: این دسته لذت های آنی را به لذت های غایی و دورتر ولی مفیدتر برای زندگی ترجیح می دهند. آن ها نمی توانند از لذت های آنی و مخرب درگذرند و می خواهند به هر چیز لذت بخشی به طور آنی دسترسی پیدا کنند. برای آن ها به تأخیر انداختن لذت ها معنی و مفهومی ندارد. درباره درست یا نادرست بودن ارزش ها نیز یک نظام اخلاقی منسجم ندارند. نظام اخلاقی این دانش آموزان بر لذت گرایی و نسبی گرایی مبتنی است. باورشان آن است که «هر عامل لذت بخش خوب است» و «هر عامل غیرلذت بخش بد است». از نظر آن ها، خوب یا بد بودن

مصرف کننده یا فروشنده مرتبط باشد، حتی اگر دوست صمیمی او نباشند، در معرض خطر ابتلا به مصرف است. هر چقدر تعداد این افراد مصرف کننده و توزیع کننده بیشتر باشد، شدت این خطر نیز افزایش می یابد. این افراد می توانند اقوام و فامیل نزدیک، همسایه ها یا هر شخص دیگری باشند. دسترسی به هر محرکی می تواند انسان را به انجام آن عمل وادار کند. نه تنها دسترسی به مصرف مواد روان گردان انسان را به مصرف آن وسوسه می کند، بلکه دسترسی به هر موقعیت، انسان را برای انجام عمل متناسب با آن موقعیت تحریک و وسوسه می کند. برای مثال، مطالعات نشان دادند مردانی که مرتکب خیانت زناشویی می شوند، شرایط و موقعیت کافی برای دسترسی به افرادی از جنس مخالف را داشته اند و امکان برقراری رابطه برای آن ها فراهم بوده است. یا افرادی که در نظام های مالی مرتکب خیانت می شوند، دسترسی آن ها به امکانات مالی موردنظر به راحتی امکان پذیر بوده است. بنابراین، چنانچه دانش آموزی با توزیع کنندگان و مصرف کنندگان مواد روان گردان مرتبط باشد، باید او را در معرض خطر قلمداد کرد. رابطه با این افراد امکان دسترسی به مواد روان گردان را فراهم می کند. ضریب خطر این گروه ۸۵ درصد در نظر گرفته می شود.

◀ میزان و نحوه مراقبت والدین:

شاخص دیگر، میزان امکان مراقبت و شیوه مراقبت والدین است. ممکن است در خانواده دانش آموز کسی مصرف کننده نباشد، اما والدین به دلایل گوناگون اقدام مراقبتی لازم را به شیوه نرم و مشفقانه نسبت به فرزند خود اعمال نمی کنند. برخی از این والدین با خوش خیالی تمام، درباره اینکه فرزند ما قابل اعتماد است، او را به حال خود رها می سازند. گاهی مراقبت نکردن ناشی از روابط تعارض آمیز والدین یا بی مسئولیتی آنان نسبت به سرنوشت فرزند خود و یا ناآگاهی آنان از شیوه مراقبت کردن یا به طور کلی

← ابتلا به برخی اختلالات

روانی: ابتلای دانش‌آموزان به برخی از اختلالات روانی زمینه‌شده را برای گرایش آنان به مصرف مواد روان‌گردان ایجاد می‌کند. افراد دچار اختلالات مانند بی‌اعتنایی مقابله‌ای، اختلال سلوک، اختلال بیش‌فعالی، اختلال افسردگی، بحران هویت، اختلال ناتوانی ذهنی خفیف تا متوسط، و در دانش‌آموزان سال‌های بالاتر اختلال شخصیت مرزی، اختلال شخصیت ضداجتماعی و احتمالاً افراد مبتلا به اختلال شخصیت خودشیفته، نمایشی و وابسته، در معرض خطر مصرف مواد روان‌گردان قرار دارند.

در رابطه با شاخص‌های در معرض خطر ابتلا به مصرف مواد روان‌گردان باورهای اشتباهی نیز وجود دارد که نباید آن‌ها را مبنای تصمیم‌گیری درباره‌ی غربال این دانش‌آموزان در نظر گرفت. یک باور اشتباه رایج این است که مصرف مواد روان‌گردان امری ذاتی یا وراثتی است. درست است که برخی از پژوهش‌ها همبستگی بالایی بین مصرف مواد روان‌گردان و اعتیاد اقوام

را ندارند. وقتی میل و هوس در آنان به وجود می‌آید، با وجود آنکه از خطرناک بودن آن آگاهند، اما نمی‌توانند با آن مقابله کنند. ضریب این عامل ۸۰ درصد در نظر گرفته می‌شود.

← هم‌رنگ‌پذیری کنترل

نشده: هم‌رنگ‌پذیری یعنی میل انسان به آنکه با افراد دور و بر خویش همانند و هماهنگ شود. میل به هم‌رنگ‌پذیری برای داشتن زندگی اجتماعی، به‌منظور هماهنگی با دیگران تا حدی لازم و ضروری است. اما زمانی کارآمد و مفید است که تحت کنترل خود انسان باشد. هم‌رنگ‌پذیری خارج از کنترل در همه‌ی شرایط اجتماعی برای فرد مشکل‌ساز خواهد بود. افرادی که براساس معیارهای ارزشی خود تصمیم می‌گیرند تا چه میزان در یک موقعیت هم‌رنگی کنند، در معرض خطر اندکی قرار دارند، اما اشخاصی که به‌راحتی تحت فشار دیگران با افراد گروه هم‌رنگ می‌شوند، از نظر گرایش مصرف مواد روان‌گردان در معرض خطر هستند. ضریب این عامل خطر ۷۵ درصد در نظر گرفته می‌شود.

به فرد و میزان لذت هر پدیده برای او بستگی دارد. درست و نادرست از نظر آنان به این بستگی دارد که از چه چیزی لذت می‌برند و از چه چیزی لذت نمی‌برند. هرگاه اتفاق یا حادثه یا عملی موجب لذت در آن‌ها می‌شود، اتفاق و عمل درستی است و هرگاه عمل یا رفتاری لذت‌جویی نداشته‌باشد، نادرست است. بر اساس استدلال آنان، هرکسی از چیز خاصی لذت می‌برد. بنابراین، درست و نادرست برای آنان، میزان لذتی است که تجربه می‌کنند. این طرز تفکر و نگرش برای گرفتار شدن به هر رفتار نامناسب و مخربی زمینه‌ای خطرناک است. این دانش‌آموزان به‌شدت در معرض خطر مصرف مواد روان‌گردان هستند. ضریب خطر این دسته ۹۰ درصد تعیین می‌شود.

← میزان خودکنترلی و مقابله با

وسوسه‌ها: برخی افراد در معرض خطر در بسیاری مواقع به‌خوبی تشخیص می‌دهند که برخی لذت‌ها برای انسان بسیار مضر و خطرناک است، اما توان و قدرت مقابله با میل و هوس خویش‌تن



خود و شرایط زندگی‌اش توضیح دهد، شما می‌توانید سرنخ‌های اولیه را به دست آورید. از طریق بحث و گفت‌وگو دربارهٔ مسائل و مشکلات اجتماعی نیز شاخص‌ها قابل‌شناسایی هستند. شما می‌توانید دانش‌آموزان را تشویق کنید دربارهٔ نگرش‌ها و دیدگاه‌های خود نسبت به کسانی که مصرف‌کنندهٔ مواد روان‌گردان هستند، به‌راحتی صحبت و گفت‌وگو کنند. اما معلم بحث را به‌گونه‌ای مدیریت می‌کند که این گفت‌وگوها به سمت ترویج و تبلیغ مواد روان‌گردان نرود. ممکن است این سؤال یا نگرانی برای برخی اولیای محترم مدرسه به وجود آید که تشویق دانش‌آموزان به صحبت کردن دربارهٔ خود و شرایط زندگی‌شان، موجب افشای شرایط آنان برای دیگران می‌شود و این مسئله احتمالاً خطرانی را به دنبال دارد. اولیای تربیتی مدرسه، معلم یا هر فرد دیگر باید از این نکته آگاه باشند که دانش‌آموزان به‌طور طبیعی در تعامل با یکدیگر، شناخت بیشتری نسبت به هم پیدا می‌کنند. در واقع، بسیاری از مطالبی را که قرار است دربارهٔ خود در کلاس مطرح کنند، قبلاً با یکدیگر در میان گذاشته‌اند. در بسیاری مواقع، دانش‌آموزان به‌مراتب چیزهایی بیشتر از اولیای تربیتی مدرسه دربارهٔ یکدیگر می‌دانند. بنابراین، جای نگرانی نیست که در کلاس معلم از دانش‌آموزان بخواهد در حدی که خودشان تشخیص می‌دهند و دوست دارند، دربارهٔ شرایط و وضعیت زندگی خود توضیح دهند. معلم می‌تواند با طرح موضوع دوست و دوست‌یابی، دانش‌آموزان را تشویق کند دربارهٔ دوستان خود در کلاس گفت‌وگو کنند. معلم می‌تواند با پیش کشیدن بحث زندگی موفق و خوشبخت و ربط دادن آن با رفتارهای پرخطر مانند مصرف مواد روان‌گردان، نگرش‌ها و باورهای دانش‌آموزان را در این باره شناسایی کند. در کل، غربالگری و شناخت چنین دانش‌آموزانی توسط معلم، کار چندان پیچیده‌ای نیست. ■



به‌منظور شناسایی دانش‌آموزان، فراهم می‌کند. آموزش علمی، بدون شناخت وضعیت و موقعیت دانش‌آموز، عملی بیهوده و ناکارآمد است. معلمانی که از شرایط و وضعیت دانش‌آموزان خود شناخت درستی ندارند و بر اساس نگرش‌های تکنوکراتی اعتقاد دارند فقط مطالب کتاب را تدریس کنند، آموزش آن‌ها بی‌اثر و هدر دادن هزینه‌های آموزشی اختصاص داده شده است. متأسفانه مدت‌های مدیدی است که این باور در نظام آموزشی، از دبستان تا دانشگاه، شایع شده است. با توجه به شاخص‌های تعیین‌شده، به نظر می‌رسد مناسب‌ترین اقدام برای کمک به دانش‌آموزان، ابتدا غربالگری آنان در مدرسه است. یعنی ابتدا لازم است که دانش‌آموزان شناسایی شوند و سپس به‌منظور مقابله با شاخص‌های خطر، اقدام لازم برای تقویت آنان که در خطر ابتلا هستند، صورت گیرد. برای شناخت این دانش‌آموزان معلم می‌تواند در هفته‌های دوم یا سوم سال تحصیلی، یک ساعت از تدریس خود را به گفت‌وگو با دانش‌آموزان صرف کند. در این گفت‌وگو که به شیوهٔ صمیمانه و خودمانی برگزار می‌شود، دانش‌آموزان کلاس تشویق می‌شوند شرایط و موقعیت خود را توصیف کنند. در فرایند گفت‌وگوی خودمانی که دانش‌آموزان مورد توجه و حمایت عاطفی معلم باشند، سرنخ‌هایی از شاخص‌ها و مشکلات دانش‌آموزان به دست خواهد آمد. وقتی هر دانش‌آموز تشویق شود دربارهٔ

نسبی مانند پدر، مادر، دایی، عمو و خواهر یا برادر نشان می‌دهند، اما این پژوهش‌ها صرفاً از نوع همبستگی هستند و به‌هیچ‌وجه نمی‌توانند دلیل اصلی گرایش به مصرف مواد روان‌گردان باشند. تبدیل بسیار ساده‌تر آن است که بگوییم این افراد گرایش به مصرف مواد روان‌گردان را از یکدیگر یاد گرفته‌اند. یادگیری و الگوگیری از یکدیگر، به‌علاوهٔ وجود باورها و نگرش‌های سخت‌گیرانه یا نگرش‌ها و باورهای مثبت نسبت به مواد روان‌گردان در خانواده، ارتباط واقعی‌تری با مصرف مواد دارد.



اکنون که شاخص‌های در معرض خطر بودن مشخص شدند، یک سؤال اساسی و مهم دیگر باقی‌مانده و آن این است که چگونه می‌توانیم این دانش‌آموزان را شناسایی کنیم. تصور بر آن است که شناسایی این دانش‌آموزان کار چندان سخت و پیچیده‌ای نیست. به‌شرط آنکه برای خود، به‌عنوان معلم، مربی پرورشی، مدیر، ناظم یا معاون و مشاور مدرسه، رسالتی به‌مراتب فراتر از تدریس و انتقال معلومات از کتاب ذهن دانش‌آموز قائل باشیم. اعتقاد به داشتن رسالت پرورشی و تربیتی، فراتر از رسالت آموزشی، مهم‌ترین نگرش و باور است که به اولیای تربیتی مدرسه کمک می‌کند نگاهی جامع به فرایند تعلیم و تربیت و مراقبت از دانش‌آموز داشته باشند. این باور و اعتقاد، یعنی باور به رسالتی فراتر از تدریس یا آموزش، انگیزه‌ای قوی و محکم را در بازی‌های تربیتی مدرسه،

